

ناملی کوتاه بر تعامل تاریخ و سیاست

فیاض زاهد
استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
fayyaz zaahed@gmail.com

چکیده:

تاریخ و سیاست را پیوندی از قدیم برقرار است. فارغ از اینکه حکمای قدیم در تقسیم بندی خود چه جایگاهی برای تاریخ و سیاست قائل بوده اند، در این امر تردیدی نبوده که فهم بسیاری از رموز سیاست تنها از تعمق و درک در لابلای صفحات تاریخی امکان پذیر بوده است. علیرغم عطش اصحاب سیاست برای تغییر در درک رویدادها و داده‌های تاریخی و یا تلاش در جهت تغییر سمت و سوی رویدادهای تاریخی، اصالت و صحت این نگره انسانی تا مقدار زیادی دست نخورده باقی مانده است. مورخان علیرغم تزییقات مختلف سیاسی، نژادی و دینی از فراخنای تاریخ بشر صدای خود را به ما رسانده اند، گویا تاریخ برای خود بالذاته اصالتی ناب قائل است. در این میان تلاش اصحاب قدرت برای تفسیرپذیرکردن رویدادها به نفع خویش ره به جایی نبرده است. تاریخ نگاری در دو سطح سفارشی و متمایل به قدرت و از سویی ناب و بی پیرایه در جریان بوده است. ضمن اینکه دانش بشری در ابعاد دیگر نیز به مدد تاریخ نگاری امروزی آمده است. با این همه روایتگری بی طرفانه و صادقانه از رویدادها و تلاش برای حفظ صحت و درستی رویدادها تاکنون توانسته از میل اصحاب سیاست برای کنترل امروز و فردا سربلند بیرون آید. این فرضیه که با ساخت و نگارش تاریخ سفارشی می‌توان افکار عمومی را در دست داشت امر غیر محتومی است، ولی در کنار آن تاریخ نگاری روشنگرانه و انتقادی این امکان را به ما می‌دهد تا با هر روایتی تابع و دست بسته روبرو نگردیم. تاریخ نگاری انتقادی و روشنگرانه و روش‌هایی چون مکتب آنال که منجر به طرح نگرش‌های نوینی در تاریخ نگاری شده این امکان را که روایت‌ها و رخدادهای تاریخی را به سود اصحاب سیاست تفسیر نماییم کاسته است.

واژگان کلیدی: تاریخ، سیاست، تاریخ روشنگرانه، قدرت سیاسی و روایتگری تاریخ، مکتب آنال.

مقدمه:

تاریخ بستری است گویا که سیاست فرصت طراحی و اجرای برنامه‌ها و اهدافش را در آن مهیا می‌کند. آن زمان که متفکران قدیم برای تاریخ ارزش علمی در طبقه بندی علوم قائل نبودند و تنها به سیاست و دانش‌های مرتبط با آن فضیلتی روا می‌داشتند، هرگز بر این خیال نبودند که تاریخ خود به‌چنبره‌ای سترگ بر دیگر علوم انسانی دست خواهد زد. تاریخ را علم نمی‌دانستند، اما امروز نمی‌توانند به تاریخ غیرعلمی هم استناد کنند. چه آنکه اگر تاریخ خود در دسته علوم محض قرار ندارد، اما روش‌ها و رویکردها و مطالعات نوین تاریخی بدون استفاده از ابزارهای علمی تقریباً ناممکن شده است. سیاست و علوم سیاسی هم از این قاعده مستثنی نیستند. تاریخ از این سو به سان مادر علوم دیگر می‌ماند، چون نقش روایتگری رویدادها را با خود دارد. سیاستمداران که خود را با دانش سیاسی مجهز می‌کنند تا امکان اعمال سلطه مطلوب‌تری را فراهم آورند از تاریخ بی‌نیاز نیستند. چه آنکه کنترل و دستیابی فردا منوط به دسترسی و کنترل دیروز است. جالب است اگر فرض نمایم آنکه دیروز را در اختیار دارد فردا را نیز با خود به همراه خواهد داشت. تاریخ دانشی است که سخن گفتن از دیروز را آغاز می‌کند و سیاست دانشی است که می‌خواهد امروز و لزوماً فردا را از آن خود کند، اما هر دو به هم محتاج‌اند. امروز دیگر نمی‌توان به راحتی تاریخ دیروز را انکار یا تغییر داد؛ حتی صاحبان قدرت‌های اسطوره‌ای هم نمی‌توانند صفحات تاریخ را به میل خود تفسیر کنند. حتی برداشت‌ها و تفاسیر ایدئولوژیک هم جای خود را به مطالعات غیرجزم‌گرایانه داده است. با این همه، هنوز فهم چگونگی ارتباط و تعامل این دو حوزه خرد انسانی می‌تواند جذاب باشد. چه برای آنها که در تاریخ به دنبال حقیقت‌اند و چه برای آنهایی که می‌خواهند حقیقتی باب میل خود بنا نهند. هدف من در این مقاله نشان دادن این امر است که تاریخ و سیاست چه نوع تعاملی را سامان می‌دهند و تا چه اندازه‌ای محتاج یکدیگرند. از سویی می‌خواهم به این مهم اشاره نمایم که علیرغم تلاش‌های ایدئولوژیک در معنادار کردن رویدادهای تاریخی به نفع امیال خود چنین کاری سخت و تاحدی ناشدنی است. روش من در این مقاله علاوه بر تحلیل رویکردهای کیفی به روشی اشارت دارد که از یک سو می‌تواند منجر به تغییر رویه‌های ناصواب در تمایل به تغییر تاریخ و ماهیت داده‌ها دارد و از سویی الگویی برای اصلاح نظام تربیت دانش آموزان در کتب تاریخی را نشان می‌دهد. در این مختصر تلاش کرده‌ام که به ابعاد محدود این مساله اشارتی داشته باشم.

تاریخ به مثابه بستر سیاست!

در یک نگاه ساده این گونه به نظر می‌رسد که تاریخ بستر اصلی تحقق سیاست است. تاریخ چیزی نیست جز روایت عمل و کردار سیاستمداران و سیاست‌سازان! از سویی شاید مهم‌ترین بخش تاریخ نویسی در دوران قدیم تا اوایل قرن بیستم تاریخ سیاسی بوده است. آنقدر چنبره و نفوذ تاریخ‌نگاری سیاسی بر کلیت تفکر و روایت‌های تاریخی سنگین و مترکم بوده است که از زمانی که نحل‌های جدید تاریخ‌نگاری در باب تاریخ اجتماعی یا تاریخ اقتصادی و یا تاریخ فرهنگی مورد توجه قرار گرفته، بدان نام انقلاب در شیوه‌های تاریخ‌نگاری داده‌اند. این همه بدلیل تفاوت رویکرد و تغییر شیوه‌ها و سبک‌های تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری بوده است؛ اما در قیاس تاریخ با دیگر علوم از جمله سیاست، این نگره مستلزم نگاه جداگانه و دقیق‌تری است. تاریخ بشر یا ریشه در زمین داشته یا در آسمان‌ها. در هر دو چنین نگره‌هایی تاریخ قطعاً روایت توده‌ها و فرودستان نبوده است که البته چیزی نیز برای ثبت نداشته‌اند. در این میانه هر چه بوده تاریخ پیامبران و قدیسن بوده که ریشه در آسمان‌ها داشته‌اند، یا تاریخ روایت حکمرانان و شاهان و از ما بهتران که یا ریشه در خاک داشتند و یا تیره و خون، جدا از این نمی‌توان تاریخ بشر را سراغ گرفت. این به راستی انقلابی بود. اگر امثال ولتر تاریخ آداب و سنن فرانسویان را نگارش کرده بودند و یا در مکاتب تاریخ‌نگاری اجتماعی از فرودستان و توده‌ها لزوم یادآوری می‌رفت، هر چند در این طرز تلقی و نوع داوری و روایت‌های فکری، سوسیالیست‌ها آغازگر و پیشگام بوده‌اند، اما روایت‌های مردمی و اجتماعی تنها به تاریخ تفکر سوسیالیستی ختم نمی‌شود. لزوم نگرش‌های جدید و تغییر در سبک تاریخی‌نگری این ضرورت را بر می‌شمرد که تاریخ ابعاد مختلفی دارد و امروز این تنها برکشیدگان و فرادستان نیستند که استحقاق روایت دارند، بلکه برای درک و فهم بهتر رویدادها و رخدادهای تاریخی و برای اصلاح شیوه نام‌آلوف گذشته، نگاه به تاریخ نیازمند بازنگری است. این تغییر تنها و اختصاصاً به تاریخ مربوط نیست، بلکه حتی این نگاه به حوزه سیاست که هدف این بحث نیز هست کشیده شده است. امروز در حوزه سیاسی و تفکر سیاسی تغییرات شگرفی حاصل شده است و نهاد قدرت از پستوی بزرگان و برکشیدگان به حوزه آحاد اجتماعی وارد شده است. مفاهیمی چون شهروندی و احساس قدرت اجتماعی و نهادهای مدنی به واژگانی آشنا در جهان متمدن بدل شده‌اند. هر چند مقاومت‌هایی در برخی نقاط جهان برای تداوم همان سنت‌های دیرین وجود دارد، اما به تکاپویی بی‌ثمر می‌نماید. اگرچه سبک و نگاه حکومتداری تغییر یافته، اما آنها را بی‌نیاز از دانش و معرفت گذشتگان نمی‌داند. سیاستمداران

برای اصلاح روش‌ها و ارتقاء تکنیک‌های خود نمی‌توانند گذشته معرفتی خود را در صندوقچه‌ها نگه دارند. اتفاقاً بدلیل همین ماهیت سیال اندیشه‌گی، نیاز به گذشته و معارف پیشین بیش از پیش احساس می‌شود. این آوانگاریسم و دینامیزم سیاسی بدون اتکا به دانش و نهادهای مستقر پیشین امکان حیات ندارد. این یک بالندگی است که برای زنده ماندن نافش را به گذشته پیوند داده‌اند. همان سنت مألوفی است که امثال برک زنده ماندن سنتهای اجتماعی را به قدرت آن نهادها و باورهای کهن می‌دانند.

مکتب آنال به سان یک روش

وقتی سخن از تغییر رویکرد به میان می‌آید ما را به یاد نگره‌هایی در تاریخ نگاری می‌اندازد که چشم اندازه‌های نوینی را به روی ما می‌گشاید. اما جالب در این میان آن است که بدانیم این تغییر نگرش‌ها نیز وابستگی و ارتباطی ارگانیک با اوضاع اجتماعی و سیاسی داشته است. در این میان و به عنوان نمونه می‌توان به مکتب آنال فرانسه اشاره داشت. این سبک تاریخ نگاری از پیش از جنگ جهانی دوم در فرانسه ابداع شد. (کار، ۱۳۷۸، ص ۲۲۶) در این شیوه به عوامل اجتماعی و اقتصادی تاریخ اهمیت فراوانی دادند. پایه‌گذاران این مکتب نشریه‌ای^۱ را منتشر می‌کردند و مکتب جدید نام خود را از همین نشریه گرفته است. (Michael Stanford, 1998, an) (Introduction to the Philosophy of History, Blackwell Published, pp. 23. مکتب آنال بوسیله لوسین فور و مارک بلوخ پایه‌گذاری شد. این مکتب نقطه عزیمت از تمرکز بر یک رویداد تاریخی بر عواملی چون جغرافیا، اقتصاد، آمار و دیگر عوامل اجتماعی بود. مکتب آنال رشد و شهرت خود را از یک مدرسه فرانسوی (French Scholarly Journal Annales d'histories) بدست آورد و بعدها با چاپ مقالات در فصلنامه تخصصی آوازه‌ای به هم زد. (Stanford. Ibid, pp. 23) مورخان مکتب آنال برآنند تا ضمن اولویت بخشی برای ابزار و شیوه‌های کمی، افراد و وقایع را نتایج یا پیامدهای نسبتاً صوری و سطحی ساختارها و فرآیندهای زیربنایی‌تر، اساسی‌تر و ژرف‌تری بدانند که تنها می‌توان در دوران‌های متفاوت زمانی پی به وجود آنها برد. این مورخان در تلاشند تا به یک تاریخ کلی دست یابند (که منظور آن نه تاریخ جهانی، بلکه ترکیب و ادغامی است از انواع روش‌ها و جنبه‌های تاریخ) یک «تاریخ زنجیره‌ای» که پدیده واحدی را طی دورانی طولانی مورد بررسی قرار می‌دهد و از آمار و ارقام موجود استفاده می‌کند. نظیر آنچه که در کتاب اشبیله و آتلانتیک اثر شانوس آمده است و

¹. Annales d'histoire Economique et Sociale.

تا یک رویکرد ساختاری - کارکردی تدوین نمایند که بر تداوم ها و نظام های جامعه تمرکز می‌کند. (نوذری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸)

این مکتب تاریخی دو مقصود را در کار تاریخ پژوهی دنبال می‌کرد: اول شکستن اندیشه تخصص‌گرایی در تاریخ و ایجاد اتحاد بین شاخه‌های مختلف علوم انسانی و دوم گذشتن از سد تئوری زدگی در تاریخ.

وحدتی که به واسطه مساعی مکتب آنال بین مورخانی چون پیروان اوژه،^۱ اسپینا^۲ و پیگانیول به رهبری فور در کلوز دو فرانس^۳ در سال ۱۹۳۳ به وجود آمد، ضربات محکمی بر پیکره مکاتب سنتی وارد کرد و حتی مکتب متدیک نیز که مساعیش معرفت تاریخی‌نگاری از راه ضبط صرف حوادث بر اساس اسناد بود، از این ضربات مصون نماند. (رادمنش، ۱۳۵۷، ص ۱۲۹)

آنالیست‌ها می‌گفتند: «تاریخ را دوباره برپا کنیم. جنبش جدید ملی، تشکیلات نوین اجتماعی، تاریخ فقط اسناد نیست، تاریخ نوشته فراوان داریم که ارزش آنها کم از نوشته‌ها نیست. باید آنها را کشف کنیم، بیابیم و دوباره بسازیم.» ویژگی مکتب آنال در حرکت تکوینی آن بود که بالطبع حرکت اجتماعی را می‌توانست در بر داشته باشد و هر روز موجب ابداعات و نوآوری‌های جدیدی در یافته‌های تاریخی نوین باشد. از کارکردهای نوین مکتب آنال که بیشتر توسط فرنان برودل به تبعیت از وبر انجام شد، مطالعه تاریخ در مکان و تکامل انسان در آن هدف بود. برودل در این رابطه می‌گفت: مسائل انسان را همان‌گونه که در مکان پخش بوده‌اند باید دید و مطالعه کرد؛ یعنی مطالعه در باب آب و هوا، جغرافیا، گیاهان و حیوانات. برودل تاریخ را دارای سه سکوی پرتاب می‌دانست؛

سکوی اول: تاریخ انسان همراه و مرتبط است با محیطی که او را فراگرفته و نیز زمانی که در آن جریان پیدا کرده و تحول یافته است.

سکوی دوم: تاریخی با ریتم آهسته، ساخت تاریخی - اجتماعی گروه‌ها، تعیین مناطق تجاری و فاصله آنها.

سکوی سوم: تاریخ در ابعاد، فقط نه در بعد انسان بلکه در بعد فرد، امواج ناشی از بازارها و تجارت‌ها، برپایی حرکت‌های عظیم مثلاً امپراطوری‌های رقیب و متخاصم در حوزه‌های

۱. Marc Auge انسان‌شناس فرانسوی، فیلسوف پسامدرن.

۲. Spina.

۳. College de France.

مدیترانه، اسپانیول‌ها، ترک‌ها، سازمان‌های پیچیده آنان، ترکیب جمعیت، ارتش و قدرت تسلیحاتی هر یک از آنها. (رادمنش، ص ۱۳۲) مکتب آنال در واقع بدنبال آن بود تا بتواند به صورت سامانمند، به تفاسیر و تئوری‌هایی دست یابد تا در سایه آنها بتواند تاریخ را تفسیر نماید. (جهانگرد، ۱۳۷۸، ص ۷) آنها با تفاسیر تاریخی صرفاً سیاسی مشکل داشتند و تاریخ را فراتر از حوزه‌های محدود برشمرده شده می‌دانستند، بنابراین تاریخ‌نویسی در تئوری آنها آمیختگی قوام‌مندی با زیست‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد و روانشناسی پیدا کرد. در درک و تحلیل علت‌ها و عوامل ایجابی، بررسی موضوعات مختلف و ابعاد فراوان موضوع دارای اهمیت بود. اینکه تاریخ ابعادی چون مطالعات اجتماعی و حتی روانشناسانه دارد، مدیون اصحاب آنال است. آنان به انتقاد از شیوه ثبت رویدادهای تاریخی که سنت مآلوف مکتب تاریخ نگاری فرانسوی بود، پرداخته و پژوهش وسیع زندگی اجتماعی را هدف کار خویش قرار دادند. (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۲۹) چه مارک بلوخ که بعدها به دست نازی‌ها به قتل رسید و چه لوسین فور، پایه‌های رفیعی از این مکتب فکری را بنا نهادند. پس از آنها برودل به این نهضت فکری قوامی مستحکم داد. او در کتاب "مدیترانه و جهان مدیترانه‌ای در دوران حکومت فیلیپ دوم" توانایی خود را در انعکاس ایده‌های خویش نشان داد. (احمدی، ص ۳۰) مهم‌ترین این ایده‌ها آن بود که مورخ باید امور بشر را در یک جا و یک مجموعه نشان دهد نه آنکه چون تکه‌های استخوانی جداگانه به تفسیر و تحلیل آنها بنشینند. رادمنش در کتاب "مکتب‌های تاریخی" کارکرد و حوزه نویسندگان آنال را در دو بعد ارزیابی کرده است: ۱- تاریخ اتفاقات: یعنی حرکت تاریخ به طور بطئی به سوی عمق ۲- تاریخ و سنت: یعنی به تصویر کشاندن تاریخ و تأثیرات و فعل و انفعالات بنا به کشش در گستره زمین. (رادمنش، ص ۱۳۳) جلوه دیگری از کار مکتب آنال رابطه اقتصادی جامعه و طرز تفکر آن بود. فرانسوا فوره^۱ در راستای تحلیل جامع زندگی بشر، مناسبات اقتصادی و کارکرد آن در محیط اجتماعی را مورد مطالعه قرار داد. نهایت اوج در مکتب آنال را شاید بتوان در این دیدگاه خلاصه کرد که: عدد و آمار را باید در مراکز اقدامات قرار داد. هیچ چیز تا قابل اندازه‌گیری نباشد، نباید پذیرفته شود و هیچ چیز تا در یک سری منظم قرار نگیرد نباید پذیرفته شود. از سوی دیگر گسترش و تعمیق منابع تاریخی نیز یکی از ابداعات این مکتب تاریخ نگاری فرانسوی است، اما امروز آنال دیگر یک مکتب صرفاً فرانسوی نیست؛ بلکه مرزهای جهانی را در نور دیده. این مهم پس از جنگ جهانی

۱. Francois Furet. مورخ و متفکر فرانسوی.

دوم ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته است. برودل و فور به این نظریه شکلی عام بخشیدند. (جهانگرد، ص ۷۳) پس از آن در سال‌های پس از ۱۹۷۱ ژاک لوگوف^۱، امانوئل لورواف، لوردی بورگیو، رول شاریته و والانسی ولویتی از تداوم دهندگان این نحله فکری بودند، اما نسل جدید وفاداری خود را به اصول و پرنسپ‌های اولیه حفظ کرده است. این پرنسپ‌ها عبارتند از:

- ۱- شناخت گذشته از طریق حال و فهم حال از طریق گذشته
- ۲- نمایش تلاش‌ها مقصود عمده تاریخ است
- ۳- برای شناخت باید از خود خلاص شد
- ۴- عمل را در تاریخ باید به معرض نمایش گذاشت
- ۵- هیچ علوم انسانی نیست که در عین حال نیاز به مطالعه مردگان همچنان که زندگان نداشته باشد
- ۶- هیچ چیز مفیدتر از کشف اصول حاکم بر تحولات نیست
- ۷- رسیدن به یک دانش مستقل

این مبانی که البته نمی‌تواند تمام اصول این مکتب باشد، می‌تواند نمایه‌های محدودی از چارچوب این نحله تاریخ نگاری به حساب آید. با این همه مکتب آنال در دوران ما طرفداران خود را دارد و لزوم مطالعه چند بعدی اصلی بدیهی است که مورد وثوق اکثریت متفکران علوم انسانی و تاریخ می‌باشد. رجحان تاریخی نگری

با تکیه بر آنچه در این مختصر آمد می‌بینیم که تاریخ همچنان اقتدار و اهمیت و بالندگی خود را به بشر در حوزه سیاست نشان می‌دهد. این هراکلیتوس است که در قرن‌ها پیش به ما یادآور شد تاریخ اولین خاصیت خود را به سیاستمداران نشان می‌دهد. هرچند همه ما این فراز اثرگذار هگل را از یاد نبرده ایم که بشر تاریخ را تنها برای این می‌داند که بدان عمل ننماید! این تعبیر تلخ و گزنده حاکی از آن است که در نگاه اول صاحبان قدرت و به دنبال آنان این توده‌ها هستند که خود را مقید به یادگیری و تکرار ناپذیری در تاریخ نمی‌دانند. اینکه تاریخ نوشته می‌شود تا تکرار شود. شاید این خیالی خام و رویایی خوش است که در حاشیه ماندگان قدرت، خود را فرزندان تاریخ می‌دانند و در فردای پیروزی اولین لگدکوب کنندگان آن؛ اما آنچه در باب نیاز به سنت‌های تاریخی پیشین آمد تفاوتی در درون خود احساس نمی‌کنند که آیا سلطنت طلب‌اند یا جمهوری خواه و حتی فاشیست. همه نسبت به گذشته احساس تعهد و وفاداری و البته

¹. J. Le Goff.

نیاز دارند. (پلام، ۱۳۸۶، ص ۶۲) زیرا باید پذیرفت که تصمیمات سیاسی حداقل در گستره‌ای فراوان در پرتو تفسیر از تاریخ اتخاذ می‌شود. (کار، همان، ص ۱۷۵) در تاریخ نگاری شرقی و البته به صورت روشن در تاریخ نویسی و سیره نگاری اسلامی، تاریخ برای تجربه و کسب عبرت بود. این تعبیری بود که مسلمانان از تاریخ داشتند. (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ص ۶۵) حتی براساس برخی روایت‌های تاریخی بسیاری از سیاستمداران آگاه در دوره خلافت عباسیان سنت‌های تاریخی ایرانی و روش‌های پادشاهان را از نظر خلفا دور می‌داشتند، زیرا سنت سیاسی در ایران باستان آمیخته به روش‌ها و تکنیک‌های توطئه و خیانت و وزیرکشی بوده است. (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۹) سنتی که می‌تواند همچنان مرعی باشد!

تفسیر قدرت از تاریخ

همه اربابان قدرت برای توجیه قدرت خود به تفسیری خودخواسته از گذشته نیاز داشتند. بهره برداری از گذشته برای مقاصد اجتماعی در همه تمدن‌هایی که آثار مدونی از آنها در دست است، به چشم می‌خورد. یعنی گذشته همواره اقتدار و منزلت صاحبان قدرت را موجه کرده است. گذشته ملک طلق اربابان قدرت بوده است. (پلام، همان، ص ۴۸) قدرت محتاج مشروعیت بود و مخصوصاً اگر بر اساس خرسندی عمومی نیز استقرار نیافته بود، آنگاه بیشتر محتاج بود که خود را موجه جلوه دهد و این از سه طریق مذهب، فلسفه و تاریخ حاصل می‌شد. (پلام، همان، ص ۵۵) گذشته مدام در زمان حال دخیل بود و هر آنچه نظیر یادبودها، کتیبه‌ها و مدارک به گذشته حرمت می‌بخشید، همچون سلاحی اساسی برای تأمین اقتدار بکار گرفته می‌شد، نه تنها برای خود شاه، بلکه برای تمامی کسانی که وی تجسم اقتدار و اعتبارشان بود. هدف تنها در یک چیز خلاصه می‌شد، بقای اقتدار و استیلا. در این میانه برای توده‌ها و عامه مردم جایی وجود نداشته است. این «گذشته» روایتی از رویدادهای تاریخی است که ارباب قدرت در هر جامعه آن را برای تداوم سلطه خود لازم دارد. آنها در دسته سیاستمداران و روحانیون صاحب منصب تفسیر می‌شوند. (پلام، همان، ص ۸) هیچ مورخ صاحب سبکی امروز نمی‌تواند منکر این واقعیت شود که شجره نامه نویسی و افتخار به اجداد و گذشتگان غالباً جعلی یا سنگ نبشته‌ها و دیگر نمادهای قدرت دودمانی، قبیله‌ای و یا مذهبی که بدست ارباب اقتدار تعبیه شده خواست اصلی و دستور عمل نهانشان تضمین مشروعیت و تداوم سروری ایشان است. پلام با شهامت و باریک بینی و شواهد متعدد وجوه این بهره‌وری از گذشته را به خوبی نمایانده است. نظریه‌های جدید تاریخ نگاری بسیاری از باورهای خوش‌بینانه پلام مبنی بر پیدایش قریب‌الوقوع یک تاریخ نگاری

نوین که از متد اغراض سیاسی و دینی و ایدئولوژیکی مراجع قدرت بری باشد را دیگر بطور دربست نمی‌تواند بپذیرد. البته روشن است که امروزه در جوامع آزاد دیگر کسی تاریخ فرمایشی برای ولی نعمتی صاحب قدرت نمی‌نویسد، اما این نمی‌تواند یک نظر جامع باشد. حتی در کشورهای با نهادهای دمکراتیک نیز وجود گروه‌های فشار و نهادهای پنهان قدرت و ثروت می‌تواند کارآمدی‌هایی داشته باشد. در این میان توازن میان تاریخ نگاری آزاد و روش‌های عقیدتی و ایدئولوژیک همچنان به کار خود ادامه می‌دهند، حتی در پوستینه‌ای از تاریخ نگاری پیشرفته و مدرن. از سویی جریان تاریخ نگاری انتقادی در دوره جدید سبب ضعف و بی‌فروغی گذشته شده، زیرا این جریان به اقتضای طبیعت‌اش تعمیم‌های ساده و ابتدایی را که نیاکان ما بدان غایت حیات را با تعابیر تاریخی تفسیر می‌کردند، مضمحل ساخته است. بی‌شک به همین دلیل است که جوامع خودکامه به قدرتی تمام دست بر فراز مورخین خود داشته و جز در تتبع و انباشتن معلومات در هیچ امر دیگری ایشان را آزاد نمی‌گذارند. در چنین جوامعی تاریخ هنوز یا جریان‌ی است اجتماعی و یا وسیله‌ای است برای تقدس بخشیدن، اما صرفاً تمنایی برای وصول به واقعیت نیست، سستی که از دیربازان نیز سنت سیاسی گروه‌های حاکم بوده است. (ابن‌خلدون، همان، ص ۵۲) تلاشی که همچنان در جریان است. اما معلوم نیست که نتایج اربابا قدرت را فراهم آورده باشد.

تاریخ در جایگاه روشنگری

تاریخ تفسیر دیگری از مناسبات سیاسی و اجتماعی را در دوران روشنگری به نمایش می‌گذارد. آنجا که تلاش می‌کند در کنار سیاستمداران و فیلسوفان تفاسیر نژادی، اقلیمی و ملی‌گرایانه و راسیستی را به نمونه‌ها و الگوهای تاریخی به اثبات رساند. در این میانه می‌بینیم که فرانسویان از فرانسه و اتریشی‌ها و مجاری‌ها از تمدن و تاریخ خود می‌نگارند. آلمان‌ها و انگلیسی‌ها نیز جای خود را دارند. همه از تاریخ اروپا می‌نویسند، اما جایگاه و فرجام همسایگان در تعاریف و روایت‌های مورخین، متفاوت و گاه معارض است. در یک روایت تاریخی، ملتی مغلوب و در تعریفی دیگر غالب است. آنها گمان می‌کردند که این تاریخ نویسی است! تأکید، انبساط، آرایش، تجلیل، غفلت و لاپوشانی. (سانگیت، ۱۳۷۹، ص ۷۷) اینگونه روایتگری‌ها به قرن بیستم نیز کشیده شد. آنجا که روایت‌ها درباره هیتلر^۱ یا موسولینی^۲ و فرانکو^۱ و بعدها استالین^۲ باب شد. جالب آنکه

۱. Hitler (۱۸۸۹ - ۱۹۴۵) آدولف هیتلر، دیکتاتور آلمان و موجد حزب نازی.

۲. Mssolini (۱۸۸۳ - ۱۹۴۵) بنیتو موسولینی، پیشوای حزب فاشیست و نخست وزیر دیکتاتور ایتالیا.

همان آدم‌ها پس از جنگ تلاش کردند تا روایت‌های معقول‌تری برای پرسش‌های بی‌پایانی که نسل پس از جنگ ارائه می‌داد بیابند! آنها به خوبی با ماهیت این شعار کلیدی حزبی آشنا شده بودند که می‌گفت: «هر که گذشته را کنترل کند، آینده را کنترل می‌کند و کسی که اکنون را کنترل کند، گذشته را نیز در دستان خود دارد.» (سانگیت، همان، ص ۸۴) شاید بر چنین نگره‌ای است که خروشچف^۳ گفته بود: «تاریخ نگاران موجودات خطرناکی هستند و می‌توانند همه چیز را وارونه کنند.» همان تعبیر ترسناسکی که مارک فرو^۴ درباره هنر تاریخ نویسی در اینگونه جوامع می‌نویسد: «تاریخ نگاران همواره باید هنر دوباره نویسی را فرا گیرند.» (سانگیت، همان، ص ۸۰) زیرا در جامعه‌ای که سیاستمداران دورانشان کوتاه است و قدرت به سرعت دست به دست می‌شود، باید جا و امکانی برای روتوش کردن برخی رویدادها و تغییرات جزئی وجود داشته باشد! در این کشورها کتب تاریخ در مدارس همواره در معرض این تهدید قرار می‌گیرند که با سرعت و البته پشتکار دولت‌ها مورد بازبینی و بازآفرینی و روتوش رویدادها و رخدادها باشند. بدیهی است تاریخ این جوامع برای پدران متفاوت‌تر از کودکان و آیندگان است. پیتزگیل^۵ به نمونه‌های درخشانی از این تغییر رویکردها اشاره دارد. آنگاه که تاریخ روسیه پس از حذف تروتسکی^۶ بازنویسی شد و دیگراره زمانی که دوره اصلاحات خروشچف و ضرورت استالین زدایی فرا رسید. در جایی که همه درباره همه چیزهای بااهمیت دروغ می‌گویند کسی که حقیقت را بیان می‌کند، شروع به کنش سیاسی کرده است - خواه بداند یا نداند - زیرا در این زمان کنشگری که ما با الهام از آرت، وی را تاریخ نویس می‌دانیم نخستین گام را به سوی تغییر جهان برداشته است. (آرت، ۱۳۸۸، ص ۳۳۰) البته اگر فرصت حیات را داشته باشد. از دیدگاه سیاستمداران این که نویسنده و تاریخ نگار خود را ملزم به رعایت عدالت در داوری و توجه به حقیقت نماید گاهی خرسندی به همراه ندارد. ستیز

^۳ Franco فرانچسکو فرانکو، دیکتاتور و رئیس کل سپاه کشور اسپانیا که بر اثر انقلاب‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۹ بر ضد مردم اسپانیا قیام کرد و با همه مبارزاتی که مردم و آزادیخواهان برضد وی کردند؛ قدرت را در ۱۹۳۶ در دست گرفت و در ۱۹۳۷ عنوان رهبری و در ۱۹۳۹ نخست وزیری و سرانجام دیکتاتور اسپانیا شد.

^۴ Stalin پس از لنین قدرت را در روسیه در دست گرفت و مدتی دراز بر روسیه حکومت کرد. وی در ۱۹۳۲ نام روسیه را به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تغییر داد.

^۵ . نیکیتا خروشچف، سیاستمدار روسی.

^۴ Marc Ferro.

^۵ Peter Geyl.

^۶ Leon Trotsky.

میان حقیقت و سیاست مهم‌ترین بخش از روند تاریخ بشری است. تاریخ نگاران حقیقت یاب همه اعتبار خود را مدیون این مهم بوده‌اند که آیا تابع و بنده قدرت بوده‌اند یا حقیقت نیز متاعی ارزشمند به حساب می‌آمده است. اما در دوران ما تلاش‌های فراوانی برای رعایت ارزش‌گذاری عادلانه و مبتنی بر راستی شکل یافته است. دوران ارزش‌گذاری‌های ایدئولوژیک به پایان نرسیده است، اما همگان می‌دانند که روایت‌های ماندگار تاریخی از آن نویسندگانی است که سعی داشته‌اند خود را از دایره تصورات متعصبانه ملی، نژادی و مذهبی رها سازند. نگارش‌های متأثر از رویدادهای سیاسی تنها مربوط به دولت‌ها و دوره‌های بسیار محدودی بوده‌اند. اینک به روشنی می‌دانیم که تلاش دولت‌های توتالیتار در خلق تاریخ نویسی‌های سفارشی نافرجام بوده است. دوران ما به خوبی خاطر نشان کرده که امثال استالین و هیتلر نتوانستند علیرغم ماشین اهریمنی خود گذشته، حال و آینده را کنترل نمایند. چه اگر اینگونه بود تاریخ گذشتگان نیز به امیال سیاستمداران به رشته تحریر در می‌آمد و ما از جنایت‌های اقوامی چون مغول و بربرها چیزی نشنیده بودیم. به خوبی می‌توان دریافت که برداشتی انسانی‌تر از روایت‌های تاریخی در حال شکل گرفتن است و سیاست‌ها و دولت‌ها درصدد یکسان‌سازی و همه‌گرایی تاریخی هستند؛ مثلاً سال‌ها است که اتحادیه اروپا سبکی از تاریخ نویسی را در مدارس اروپایی آغاز کرده که کمتر از تمایزات قومی و ملی سخنی رفته است. در مقابل نقش اعمال مشترک و تاریخ عمومی انسان اروپایی برای تاکید بر اشتراکات مدنظر سیاستگذاران جدید است. الگویی که می‌تواند آسیبی دیگر بر حوزه تاریخ نویسی حرفه‌ای وارد نماید. موضوعی که از حوصله این مقاله خارج است.

نتیجه‌گیری:

پرسش اساسی در این مقاله نحوه تعامل تاریخ با سیاست است. در نگاه اول چنین برمی‌آید که سیاست و اصحاب قدرت می‌توانند تاریخ را به نفع خواسته‌ها و اراده‌های سیاسی خود تحت تاثیر قرار دهند. پویشی که از ابتدای استقرار جوامع سیاسی مدنظر بوده است. اما گویا این تلاش امر سهل و آسانی نبوده است. تاریخ همواره ماهیت ماندگاری و استقلال خود را حفظ کرده است. از سویی چنین به نظر می‌رسد که علیرغم بی‌توجهی اولیه به علم تاریخ و ترجیح سیاست بر آن، گذشت زمان این باور را مورد تردید قرار داده است. اگرچه در این مقاله به این امر تاکید شد که سیاست در تلاش برای تفسیر اوضاع امروز و کنترل فرداست و این امر را از طریق کنترل نحوه تاریخ‌نگاری وجه همت خویش ساخته، اما این چالشی حل‌ناشدنی باقی مانده است. تاریخ

هرچند از دیروز آغاز و به فراخنای گذشته پل می‌زند، اما توجیه گر و تبیین کننده رفتار آینده نیز هست. همین که اصحاب سیاست با تکیه بر کنترل تاریخ در صدد انحصار آینده می‌باشند، قدرت، ابتکار و اصالت تاریخ را نشان می‌دهد. از سوی دیگر تاکید شده که بیشتر مطالعات تاریخی حول محور تاریخ‌نگاری سیاسی شکل یافته است، اما اگر به کارهایی که در دهه‌های اخیر در باب تاریخ‌نگاری صورت گرفته نظری بیافکنیم باب‌های جدیدی در این میانه آغاز شده است. تاریخ‌نگاری آنال نمونه‌ای از این نگرش غیر سنتی است. مدلی که در تلاش است تا با تکیه بر انواع حیطه‌ها به تحلیل و درک رویدادهای تاریخی نائل آید. در این میان می‌توان به تاریخ‌نگاری اجتماعی و انواع دیگر نیز اشاره داشت که تعامل سازنده‌ای را میان تاریخ و دیگر علوم فراهم کرده است. دانستیم که در این میان شرایط سیاسی و اجتماعی جوامع به این تغییر رویکرد مدد رسانده است. شکل دیگر کار به ظهور تاریخ‌نگاری روشنگرانه و انتقادی باز می‌گردد. این روش حتی به اصحاب سیاست کمک می‌کند تا درک جامع‌تری از تحولات داشته باشند. این خود عامل موثری است که ما را از تفاسیر صرفاً جزم‌گرایانه و ایدئولوژیک باز دارد. به ما عینکی بی‌رنگ بدهد تا رویدادها را آنچنان که هست دریابیم. با این همه دانسته شد که یکی از روش‌های ارتباط موثر برای فقدان تحریف تاریخ و ناکامی سیاستمداران از تغییر تاریخ، نگارش کتب تاریخی جدید و پرهیز از فراموشی چهره‌ها و رویدادهاست. با این همه می‌دانیم که امروز بیش از هر زمان دیگری ارتباطی وثیق میان تاریخ گذشته و جامعه آینده فراهم آمده است. نگره‌ای که نویسنده تلاش داشت تا در این مختصر به تبیین آن همت گمارد.

یادداشت‌ها:

۱- Socialism مالکیت دولت نسبت به کلیه مسائل تولیدی اعم از صنعت و کارخانجات و وسایل حمل و نقل و امور بانکی و اقتصادی و اداره آنها از طرف دولت.

۲- Burk (۱۷۲۹ - ۱۷۹۷) سیاستمدار و نویسنده سیاسی بریتانیایی

منابع و مآخذ:

پلام، جان هرولد، ۱۳۸۶، مرگ گذشته، ترجمه عباس امانت، تهران: اختران.

کار، ادوارد هالت، ۱۳۷۸، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی.

ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۶، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ پنجم،

تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

سجادی، صادق و هادی عالم زاده، ۱۳۸۲، تاریخ‌نگاری در اسلام، چاپ پنجم، تهران: سمت.

سانگیت، بورلی، ۱۳۷۹، تاریخ چیست و چرا؟ دورنمای باستانی، مدرنیسم و پست مدرنیسم، ترجمه رویا منجم، تهران: نگاه سبز.

آرنت، هانا، ۱۳۸۸، میان گذشته و آینده، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران..

نوذری، حسینعلی، ۱۳۸۷، فلسفه تاریخ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، چاپ دوم، تهران: طرح نو.

رادمنش، عزت‌الله، ۱۳۵۷، کلیات عقاید ابن خلدون، تهران: قلم.

جهانگرد، نسرین، ۱۳۷۸، مکتب آنال، تهران: جامی.

احمدی، بابک، ۱۳۸۷، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

- Stanford, Michael, 1998, An Introduction to the Philosophy of History, Blackwell Published.

